



پوکی استخوان چیست؟

خوبیار جعفری معاون بهداشتی شبکه بهداشت و درمان کازرون



عوامل خطر ابتلا به این بیماری محسوب می‌شوند.

جعفری اضافه کرد: پوکی استخوان تا قبل از ایجاد شکستگی یک بیماری خاموش است و فرد با وقوع شکستگی یا فشردگی به دنبال فشار شدید یا سقوط، به وجود بیماری پی می‌برد و درواقع اولین علامت بارز وقوع شکستگی درد ناگهانی، تغییر شکل و احتیای ستون فقرات، کاهش قد و ناتوانی درحرکت است.

معاون بهداشتی شبکه بهداشت ضمن توصیه به داشتن تغذیه سالم، رژیم متعادل و غنی از کلسیم و ویتامین D و فعالیت بدنی مناسب از قبیل پیاده‌روی، کوهپیمایی و انجام حرکات هوازی با شدت ملایم سه بار در هفته و هر بار به مدت سی دقیقه، تأکید کرد: با اصلاح شیوه زندگی و انتخاب عادات صحیح می‌توان از ابتلا به پوکی استخوان جلوگیری کرد.

پوکی استخوان یک بیماری شایع استخوانی است که در آن توده استخوانی به‌تدریج از بین می‌رود و بدون اینکه علامت خاصی ایجاد کند ممکن است با یک شکستگی در یکی از استخوان‌های بدن آشکار گردد.

به گزارش هفته‌نامه طلوع به نقل از روابط عمومی شبکه بهداشت و درمان شهرستان کازرون، خوبیار جعفری معاون بهداشتی شبکه بهداشت گفت: ساختمان استخوان به‌طور عمده از یک ماده پروتئینی به نام کلاژن و یک ماده معدنی به نام فسفات کلسیم تشکیل شده است که افراد در سنین بیست‌وپنج تا سی‌سالگی به حداکثر توده استخوانی خود دست پیدا می‌کنند و پس‌ازآن با گذشت زمان و افزایش سن در یک فرد طبیعی با تغذیه کافی، هرسال حدود چهاردهم درصد از بافت استخوانی کاسته شده بدون اینکه مشکل پوکی استخوان به وجود آید و درصورتی که این جریان طبیعی سریع‌تر اتفاق افتد، پوکی استخوان ایجاد می‌گردد. در پایان اینکه زنان نسبت به مردان در معرض خطر بیشتر ابتلا به پوکی استخوان هستند افزود: افزایش سن، اندازه بدن، نژاد، عوامل فامیلی، تغذیه، عادات مضر از قبیل مصرف سیگار و الکل، مصرف داروهای کورتیکواستروئید، میزان تحرک و عوامل محیطی ازجمله

ساخت ساختار جمعیتی در هر جامعه، عرضه و تقاضای نیروی کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین ترکیب سنی و جنسی جمعیت فعال در دسترس و میزان این ترکیب در آینده، تعیین‌کننده ترکیب سنی و جنسی اعضای سازمان‌ها و نیروی کار فعال شاغل در جامعه است. لذا سرعت و دقت در شناسایی و دریافت اطلاعات مربوط به جمعیت از لحاظ میزان رشد، ساختار و ترکیب، رکنی اصلی و اثرگذار در اتخاذ سیاست‌های جمعیتی است که سازمان ثبت‌احوال کشور در روزگار نوین خود و در انجام رسالت و مأموریت‌های محوله با پیاده‌سازی و بهره‌گیری از فناوری‌های اطلاعاتی (از طریق پایگاه اطلاع جمعیتی) گام‌های اساسی و مفیدی در ارائه اطلاعات جمعیتی بروز و دقیق برداشته است.



ساختار سنی جمعیت

انواع ترکیب سنی جمعیت می‌توان انواع ساخت سنی جمعیت‌ها را به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد: **(الف) ساخت سنی جوان:** کشورهایی دارای این نوع ساخت سنی هستند که حداقل ۴۰٪ از کل جمعیت آن‌ها کمتر از ۱۵ سال است. ویژگی اصلی جمعیت‌های جوان را می‌توان داشتن میزان‌های باروری بالا و پایین بودن عمر متوسط (امید زندگی) دانست به گونه‌ای که تنها حدود ۵٪ از جمعیت به سنین بالای ۶۵ سال می‌رسند. کشورهای درحال‌توسعه و غیر صنعتی دارای این ساخت جمعیت هستند. جمعیت ایران نیز از نظر ترکیب سنی تا نیمه دهه ۱۳۷۰ بسیار جوان بوده است. نسبت افراد کمتر از ۱۵ ساله آن به کل جمعیت در هیچ‌یک از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن قبل از ۱۳۷۵ کمتر از ۴۲٪ نبوده است و برای اولین بار در تاریخ کشور در این سرشماری به زیر ۴۰ درصد رسید.

(ب) ساخت سنی رو به سالم‌وردگی: کشورهایی که سیاست‌های معینی مبنی بر کاهش باروری اتخاذ کرده‌اند دارای چنین ساخت سنی هستند. در اینجا از درصد گروه سنی کمتر از ۱۵ ساله کاسته شده (به دلیل کاهش باروری) اما هنوز درصد گروه سنی بالای ۶۵ ساله به حد جمعیت‌های

به مناسبت روز خونین شهر

مصاحبه با جانباز اصغر نوروزی

و کوجه به کوجه و خانه به خانه نبرد ادامه داشت تا روز ۲۴ مهر که آن‌قدر شهید و زخمی دادیم که از این روزبه بعد، خرمشهر خونین‌شهر نامیده شد. شهر از آتش و دود و خون و صدای انفجارهای مهیب لیریز شده بود و مدافعان حتی آب و غذا هم نداشتند. زخمی‌های بسیاری بودند که امکان انتقال آنان و یا رسیدگی به حاشان وجود نداشت. روز ۲۵ مهر بود که در یکجا به‌جایی هدف خسته‌خسته عراق قرار گرفتیم و من که نمی‌ای بدنم بیرون از تانک بود از ناحیه دست چپ زخمی شدم. به‌محض این‌که زخمی شدم یک آمبولانس به سمت من آمد. در آن دود و آتش و گرما سه خواهر امدادگر باحجاب کامل از آمبولانس پیاده شدند که این نکته می‌تواند درسی برای امروز خاوران ما باشد. این عزیزان در گرمای شدید و آتش و دود و گرسنگی و تشنگی و ترس و اضطراب و شرایط بد جنگی، چادر و مطنعه و پوشش کاملی داشتند که نشان از ایمان قلبی آنان و نمونه‌ای از نقش تأثیرگذار خاوران درصحنه‌های پراشوب جنگ بود. مرا به بیمارستان طالقانی آبادان بردند. آنجا بسیار شلوغ بود و ازدحام افراد زخمی، رسیدگی به افراد را سخت می‌کرد. شاید چون تشخیص دادن من نظامی هستم فوراً دستم را پانسمان کردند و من دوباره با توجه به این که سه نفر از فرماندهان تانک شهید شده بودند و فرمانده نداشتیم به خرمشهر بازگشتم و مشغول هدایت تانک‌ها شدم. اگر کتاب «دا» نوشته سیده زهرا حسینی را خوانده باشید جایی نوشته که: «تانک‌هایی دیدم که فرمانده نداشتند.» این حال‌و‌روز ما در آن زمان بود.

ازیک‌طرف درگیری و اوضاع سخت جنگ بود و از طرفی هم دست‌متورم شده بود و عفونت کرده بود؛ ولی نمی‌توانستم تانک‌ها را رها کنم و برای مداوا بروم. قرار شد یک نفر به‌جای من بیاید و تانک‌ها را تحویل بگیرد تا برای ادامه درمان بروم. عصر ۲۶ مهر زیر نخلستان‌های خرمشهر تانک‌هایمان را استتار کرده بودیم و منتظر بودیم «ستوان ناصری» که قرار بود جای من بیاید از راه برسد. ماشین از راه رسید و ستوان از ماشین پیاده شد، چند قدمی به‌طرف ما آمد که یک خنپاره کنارش اصابت کرد و ایشان شهید شد. مجبور شدم با همین وضع ادامه دهم. روز ۲۸ مهر بود که دستور رسید با دو تانک برای حفظ پل خرمشهر بروم تعدادی تانک دیگر هم از گردان ما آمده بودند

اما متأسفانه آتش دشمن سنگین بود تعدادی از بچه‌ها در این صحنه شهید شدند و یک تانک ما را هم زدند. عراق به قسمت غرب خرمشهر مسلط شده بودند. به دستور عقب‌نشینی به قسمت شرقی خرمشهر دادند. عراق پل ارتباطی میان دو قسمت شهر را خراب کرد و آنجا ماندگار شد. نیروهای تحلیل رفته ما به سمت آبادان رفتند و خرمشهر پس از ۳۴ روز مقاومت جانانه مردم و سپاه همکاری می‌کردند قرار می‌گرفت. عراقی‌ها یک تاریخ ۵۹/۸/۴ به دست اشغالگران یعنی افتاد. پس از عقب‌نشینی مرا برای درمان دستم به بیمارستان

عراق را بمباران کرده، ضربه سختی به نیروی هوایی عراق وارد آورد. جنگ با حمله نیروی زمینی عراق به‌صورت گسترده ادامه پیدا کرد. باران گلوله و توپ و تانک بر سر ما می‌ریخت و ما هم مقابله‌به‌مثل می‌کردیم اما تانک‌های عراقی به‌طرف ما نمی‌آمدند و ظاهراً دستور داشتند از نوار مرزی به سمت جاده خرمشهر بروند و نهایتاً اهواز را اشغال کنند. (البته این موضوع را شب بعد متوجه شدیم). ما در منطقه گیر افتاده بودیم و حتی نمی‌دانستیم در خرمشهر چه خبر است و گردان ما چه وضعی دارد. ۲۵ کیلومتر از خرمشهر فاصله داشتیم هیچ امکاناتی نبود نه غذا نه آب و نه امکان تماس با نیروهایمان در خرمشهر. ما حتی نمی‌دانستیم که خرمشهر زیر آتش شدید است و نمی‌دانستیم عراق حمله سراسری کرده و تمام مرز درگیر جنگ شده است. شب شد و ما در همین شرایط بلا‌تکلیفی بودیم. یک‌باره دیدم نوری به سمت ما می‌آید. یک کامیون بود که به سمت ما حرکت می‌کرد. جلو رقیتم ببینم چه کسانی هستند. ایست دادیم و دو نفر از ماشین پیاده شدند که عراقی بودند. آن‌ها را به اسارت گرفتیم (شاید اولین اسرای عراقی). گریه و زاری می‌کردند و بسیار ترسیده بودند. به کمک یکی از دوستان عرب‌زبان از آن‌ها بازجویی کردم و متوجه شدیم راه را گم کرده‌اند و همچنین برنامه عراقی‌ها حرکت از نوار مرزی به سمت جاده خرمشهر، اشغال خرمشهر و سپس اهواز است و به همین خاطر سمت ما نیامده‌اند. به سمت پاسگاه رقیتم که هنوز برقرار بود اسرا را تحویل دادیم تازه اینجا متوجه شدیم چه اتفاقاتی افتاده است. دوباره برگشتیم. در شرایطی که اطلاعات درستی از اطرافمان نداشتیم. با توکل به خدا تصمیم گرفتیم تانک‌ها را به عقب برگردانیم و خرمشهر برویم با رعایت اصول نظامی و خارج از جاده به سمت خرمشهر رقیتم نزدیک خرمشهر که رسیدیم متوجه شدیم چند تانک ما را نشانه گرفته‌اند درواقع آن تانک‌ها ایرانی بودند اما ما فکر می‌کردیم آن‌ها عراقی هستند و آن‌ها هم‌فکر می‌کردند ما عراقی هستیم. با لطف خدا و با توجه به این که فرماندهان تانک باید تا سینه بیرون از تانک باشند، فرمانده تانک‌های رویه‌رو که با دوربین ما را رصد می‌کرد و از گردان خودمان بود با توجه به ریش‌بلند و چفیه من متوجه شده بود که ما ایرانی هستیم و اجازه شلیک به تانک‌ها را نداده بود. ما هم چون مطمئن نبودیم عراقی هستند، منتظر رفتار آنان بودیم که عکس‌العمل مناسب انجام دهیم.

درگیری‌ها ادامه داشت و زمین و هوا و دریا صحنه نبرد متجاذبان عراقی و نیروهای ارتش و سپاه و بسیج و نیروهای مردمی بود. مردم از جان‌ودل تلاش می‌کردند. صف کشیده بودند تا اسلحه بگیرند تا از خرمشهر دفاع کنند. تفنگ‌های ام ۱ و برنو در اختیار مردمی که با ارتش و سپاه همکاری می‌کردند قرار می‌گرفت. عراقی‌ها یک هفته پشت دروازه‌های خرمشهر ماندند و نتوانستند وارد شهر شوند اما کم‌کم جنگ به خیابان‌های شهر کشیده شد

دفاع مقدس پدیده‌ای بود که علی‌رغم خسارت‌های مالی و جانی فراوان برای کشور عزیزمان، باعث شد داشته‌های بالقوای همچون ایثارگری، شجاعت، ابتکار و توانایی‌های بسیار جوانان ما شکوفا شود و در شرایط سخت به پوته آزمایش گذاشته شود. مردم ایران تحت تأثیر فرهنگ عاشورا تمامی همه‌های نظامی، اقتصادی و فرهنگی را در هم شکست و هشت سال دفاع مقدس ویتترین تلاش ملت ایران برای رشد و شکوفایی است. جایی که تمام دنیا هم‌قسم شده بودند ریشه ایران شیعه را بکشاکش‌اند اما رشادت‌های جوانان این مرزوبوم باعث شد استعمارگران عالم در برابر عظمت ایران و ایرانی و خط سرخ مذهب امام حسین (ع) سر تعظیم فرآورند. روزهای بزرگی در تاریخ دفاع مقدس وجود دارد که درباره هر یک می‌توان کتابی عظیم و ارزشمند نگاشت و باز هم حق مطلب ادا نمی‌شود. یکی از روزهای مهم تاریخ جنگ تحمیلی روزیست که خرمشهر خونین‌شهر نامیده شد که به همین بهانه با سرهنگ زرهی، جانباز، اصغر نوروزی جمعی گردان ۲۳۲ تانک لشکر ۹۲ خوزستان هم کلام شده‌ام تا بدانیم چگونه این روز عزیز رقم خورد. **لطفاً خودتان را معرفی کنید.**

سرهنگ جانباز زرهی اصغر نوروزی هستم، متولد ۱۳۳۳ بخش خشت از توابع شهرستان کازرون، جمعی لشکر ۹۲ گردان ۲۳۲ تانک. سال ۱۳۵۱ به استخدام ارتش درآمد و به همین دلیل از روزهای انقلاب و کودتا و جنگ خاطرات زیادی دارم و در حال نگارش کتابی هستم که خاطراتم را از روزهای اول جنگ تا پایان شامل می‌شود و ان‌شاءالله به‌زودی این کتاب منتشر خواهد شد.

از حال و هوای روزهای آغاز جنگ بگوید.

پس از انقلاب ارتش بسیار ضعیف شده بود و توان سابق را نداشت؛ اما همچنان تحت رهبری امام (ره) و با هدایت نیروهای حزب الهی باقی‌مانده، مأموریت‌های مختلفی جهت دفاع از انقلاب اسلامی انجام می‌داد. هنوز جنگ شروع نشده بود که خبر دادند در مرز با عراق تحرکاتی صورت گرفته و گردان ما را که البته ناقص بود و فقط ۲۲ تانک داشت — هر گردان باید ۳۲ تانک داشته باشد— به پادگان حمید و سپس به منطقه شلمچه اعزام کردند. مدتی در شلمچه بودیم و سپس به ما دستور دادند که با تانک‌ها به پاسگاه حسینیه برویم. روز ۳۱ شهریور جنگ با حمله هوایی شدید عراق آغاز شد که عراقی‌ها این روز را «یوم الصاعقه» نامیدند. ما نمی‌دانستیم چه شده اخباری به ما نمی‌رسید و نمی‌دانستیم چه کنیم حتی فکر نمی‌کردیم این هوایی‌ها ممکن است عراقی باشند چراکه با تانک‌های ما کاری نداشتند و ما را بمباران نکردند. در عمق خاک کشور پایگاه‌ها و فرودگاه‌ها را بمب باران کرده بودند. زمانی که برمی‌گشتند متوجه شدیم این‌ها ایرانی نیستند و ما هم با تیربارهای تانک به‌طرف هوایی‌ها آتش گشودیم. پس‌ازاین حمله، نیروی هوایی ما با فرماندهی شهید فکوری مقابله‌به‌مثل کرد و با عملیاتی تحت عنوان کمان ۹۹ پایگاه‌ها و فرودگاه‌های

آبادان اعزام کردند. برق و آب قطع بود و محوطه بیمارستان پر از زخمی‌های نظامی و غیرنظامی، همه‌جا فریاد و ناله مصدومین بلند بود. موتوربرق آورده بودند و برای کارهای ضروری از برق آن استفاده می‌کردند. به هر صورتی بود از دست ما عکس گرفتند و تشخیص دادند دست ما شکسته و آن را گنج گرفتند. نزدیک شب بود به دنبال جایی بودم که استراحت کنم. در یک گاراژ روی یک‌تکه کارتن شب را به صبح شدم. در قسمتی از خشکی پیاده شدم و همراه با مردم بسیاری که پای پیاده سمت شادگان و اهواز می‌رفتند به راه افتادم. درحالی‌که نه آبی بود و نه غذایی چند باری به زمین افتادم و هر بار فکر می‌کردم کارم تمام است اما همچنان خدا می‌خواست زنده بمانم. حدود ظهر به یک پایگاه نظامی رسیدیم. آنجا کمی آب و غذا خوردم و دوباره از جاده شادگان به سمت اهواز حرکت کردم.

شب بود که یک ماشین با توجه به این که زخمی بودم مرا سوار کرد و به شادگان رساند. شب را در شادگان سپری کردم. صبح به اهواز رفتم و بعد با یک ماشین حمل آرد به‌طرف کازرون حرکت کردم، نیمه‌شب به کازرون رسیدم. پس از چند روز استراحت و دیدار با خانواده به بیمارستان کازرون مراجعه کردم تا گنج دستم را باز کنند، بعد که دستم باز شد دیدم متورم شده و حرکت نمی‌کند و جسمی هم زیرپوستم لمس می‌شد. به دکتر نشان دادم اما با توجه به این که شاید جزء اولین زخمی‌های کازرون بودم دکتر هم نمی‌دانست این شیء خارجی چیست. به‌رحال عکس گرفتیم و متوجه شدیم ترکش است و دست ما را عمل کردند. پس از یک هفته مجدداً به جبهه رفتم و در عملیات‌های بسیاری تا پایان جنگ شرکت کردم که ازجمله می‌توان به عملیات نصر، عملیات آفتدی شهید آیت اله مدنی، عملیات ثامن‌الائمه، عملیات طریق‌القدس، عملیات چزابه، عملیات فتح‌المبین، عملیات بیت‌المقدس، عملیات رمضان و... اشاره کرد. در این مدت حضور دو بار دیگر هم زخمی شدم اما توفیق شهادت نیافتم.

با توجه به این که در عملیات آزادسازی خرمشهر هم حضور داشتید، چه شد که عراق با این همه تجهیزات نتوانست خرمشهر را حفظ کند؟

اولین و مهم‌ترین مسئله این بود که عراقی‌ها متجاوز بودند درحالی‌که رزمندگان ما برای ناموس خود می‌جنگیدند و همین باعث می‌شد انگیزه و طرف جنگ کاملاً متفاوت باشد. مسئله دوم این بود که مردم ما پیرو امام حسین (ع) بودند و از شهادت نمی‌ترسیدند؛ بنابراین فرزندان این خاک و رهروان حسین (ع) هدف داشتند و بالانگیزه بالا

سالم‌ورده نرسیده است. **(ج) ساخت سنی سالم‌ورده:** کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی‌ای که از دیرباز میزان باروری آن‌ها کاسته شده و درصد افراد کمتر از ۱۵ ساله آن‌ها بین ۱۵ تا ۲۵ و درصد افراد ۶۵ ساله به بالای آن‌ها معمولاً بالای ۱۲ است، دارای جمعیت سالم‌ورده هستند.

جدول زیر گروه‌های عمده سنی کل کشور از سال ۱۳۶۵ تا آخرین سرشماری یعنی سال ۱۳۹۵ و همچنین ساختار سنی جمعیت شهرستان کازرون در سرشماری سال ۱۳۹۵ را نشان می‌دهد:

گروه‌های عمده سنی کل کشور ۹۵- ۱۳۶۵ و شهرستان کازرون ۱۳۹۵

ساختار سنی جمعیت شهرستان کازرون (سرشماری ۱۳۹۵)	گروه‌های عمده سنی	۱۳۹۵ درصد	۱۳۹۰ درصد	۱۳۸۵ درصد	۱۳۷۵ درصد	۱۳۶۵ درصد
۰- ۱۴	۲۴۰۰	۲۳٫۴	۲۵٫۱	۳۹٫۵	۴۵٫۵	
۱۵- ۲۹	۲۵۰۱	۳۱٫۵	۳۵٫۴	۲۸٫۴	۲۶٫۴	
۳۰- ۶۴	۴۴۰۸	۳۹٫۳	۳۴٫۳	۲۷٫۷	۲۵٫۱	
۶۵+	۶۰۱	۵٫۷	۵٫۲	۴٫۴	۳٫۱	

جوانی یا سالم‌وردگی جمعیت، مسائل و پیچیدگی‌های گوناگونی را از لحاظ اقتصادی و اجتماعی پدید می‌آورد. اصولاً گروه سنی بین ۱۵ تا ۶۴ سال، جمعیت بالقوه فعال هر مملکتی را تشکیل می‌دهند. افراد این گروه در تولید شرکت می‌کنند. جوانان نه‌تنها به لحاظ وزن جمعیتی اهمیت یافته‌اند، بلکه از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز اهمیت یافته‌اند. علاوه بر آن، نه‌تنها نسبت جمعیت جوان به کل کشور به لحاظ عددی افزایش‌یافته است بلکه به لحاظ کیفی (باسواد، شهرنشینی، دسترسی و استفاده از رسانه‌های جمعی) نیز نسبت به کل جمعیت از رشد بیش‌تری برخوردار هستند. ازاین‌رو، جمعیت جوان کشور از ویژگی‌هایی توسعه‌ای نظیر تحصیلات عالی، آگاهی و مهارت برخوردار است که می‌تواند منشأ تحولات اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیکی قرار گیرد. در بستر تغییرات جمعیتی مرحله‌ای از تحولات جمعیتی در کشور آغاز شده است که به قول جمعیت‌شناسان «پنجره جمعیتی» نامیده می‌شود که در ادامه به تبیین آن می‌پردازیم...

ادامه دارد...

تا آخرین قطره خون می‌جنگیدند. عملیات بیت‌المقدس طی ۴ مرحله انجام شد. در سه مرحله اول موفق نبود تا این‌که در مرحله چهارم همه نیروها اعم از ارتشی و سپاهی و بسیجی با هماهنگی و اتحاد تلاش کردند و با عنایت خداوند خرمشهر آزاد شد. **بهترین خاطره شما از روزهای حضور در جبهه کدام است؟**

بهترین خاطره من از شاهکار استوار محمدرضا عرب‌زاده از نورآباد ممسنی و سرباز عباس مجتهدی از کازرون در عملیات فتح‌المبین است. ۶۱/۱/۵ استوار عرب‌زاده تویچی تانک بود و مجتهدی گلوله گذار. نبرد سختی در جریان بود. تعداد تانک‌های گردان ۲۳۲ کم بود و در مقابل به‌شی‌ها با تمام تجهیزات در مقابل ما بودند و رزمندگان اسلام بالانگیزه و ایمان بالا با دشمن می‌جنگیدند. یکی از تانک‌های ما را زدند و هلی‌کوپترهای دشمن روی سر ما ظاهر شدند و ما را زیر آتش گرفتند. رزمنده دلار عرب‌زاده گلوله‌ای را که سرباز مجتهدی گذاشت به سمت یک از هلی‌کوپترهای دشمن نشانه رفت و آن را در آسمان تکه‌تکه کرد. این کار در جنگ بی‌سابقه بود و تنها می‌توان آن را شاهکار نامید. پس‌ازاین صحنه صدایمان پا به فرار گذاشتند و در این صحنه پیروزی شیرینی حاصل شد.

شما مداح اهل‌بیت هم هستید و در این زمینه کتاب‌هایی نوشته‌اید لطفاً آثارتان را برای مخاطبان ما معرفی کنید:

بله بزرگ‌ترین افتخار من مداحی اهل‌بیت و خصوصاً سید و سالار شهیدان امام حسین (ع) است. اگر راه و رسم ائمه نبود و فرهنگ ایثار و شهادت در کشور ما وجود نداشت معلوم نبود امروز ایران و ایرانی چه حال‌و‌روزی داشت. من سال‌هاست در این زمینه کار می‌کنم و علاوه بر اجرای مداحی و نوحه‌خوانی و چاووش‌خوانی‌های بسیار، سه کتاب در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌ام. کتاب گلشن نوروزی ۱ شامل اصول مداحی، مناجات، مدایح، مراثی و غننامه محرم و صفر همراه با سیدی آموزشی توسط انتشارات تأمین در دسترس عموم است.

کتاب گلشن نوروزی ۲ که شامل اصول مولودی‌خوانی، سرود میلاد و... با سیدی آموزشی از نشر تأمین. کتاب چاووش‌خوانی نوروزی شامل اصول چاووش‌خوانی با سبک‌های مختلف و به چهار زبان فارسی، ترکی، عربی و انگلیسی همراه با سیدی، از نشر تأمین.

ان‌شاءالله خداوند به شما توفیق دهد تا هر چه بیشتر بتوانید از رشادت‌ها و ایثار عزیزان ما در جبهه بگویند و نسل جوان هر چه بیشتر بافرهنگ ایثار و شهادت آشنا شود. **تهیه و تنظیم مصاحبه: امیر خسرو شجاعی، کارشناس فرهنگی و پژوهشی بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان کازرون**

مصاحبه‌شونده: جانباز اصغر نوروزی، سرهنگ زرهی، بازنشسته ارتش جمهوری اسلامی ایران



۱- استوان اصغر نوروزی از کازرون
۲- عباس مجتهدی از کازرون



۱- استوان اصغر نوروزی از کازرون
۲- کوهبان رضایی از کرمان



۱- جنباز نوروزی
۲- شهید و ایثارم زردی
۳- اسد بخاری

